

گفت رو رو چون تو مجنون نیستی

گفت لیلی را خلیفه کان توی

کز تو مجنون شد پریشان و غوی

از دگر خوبان تو افزون نیستی

گفت خامش چون تو مجنون نیستی

چون بحق بیدار نبود جان ما

هست بیداری چو در بندان ما

غوی یعنی گمراه

گفت لیلی از خلیفه کان توئی

کز تو مجنون شد پریشان و غوی

از دگر خوبان تو افزون نیستی

گفت خامش چون تو مجنون نیستی

دیده مجنون اگر بودی ترا

هر دو عالم بی خطر بودی ترا

با خودی تو لیک مجنون بی خود است

در طریق عشق بیداری بد است

هر که بیدار است او در خوابتر

هست بیداریش از خوابش بتر

